

خصوصی سازی، کوششی برای فرار از دایناسورها!

بخش سوم:

نظریات کارشناسی

ابراز نظریات کارشناسی راجع به امر خطیر و سرنوشت سازی نظیر برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت نیاز به چه مدت زمان برای مطالعه، بررسی و اظهار نظر از سوی کارشناسان دارد؟

روز دوم مرداد هیأت رئیسه کمیسیون تلفیق اولین (و آخرین) مصاحبه خود را تشکیل داد. در همان جلسه علاوه بر درخواست رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مبنی بر مشارکت و ارائه طریق از سوی کارشناسان برنامه ریزی و اقتصاددانان، دو ورقه در اختیار نمایندگان رسانه‌های گروهی قرار گرفت که در صدر یکی از آنها عنوان «جهت‌گیریهای برنامه دوم» و در آغاز دیگری تیتیر «هدفهای کلان کیفی» به چشم می‌خورد و متن کامل آنها در بخش دوم این گزارش چاپ شده است.

هنوز کارشناسان فرصت آماده سازی خود را برای بررسی سرفصلهای برنامه و تجزیه و تحلیل آن پیدا نکرده بودند که کمیسیون تلفیق کار خود را خاتمه یافته اعلام کرد و مجلس نیز از روز ۱۵ مرداد رسیدگی به شور اول آن را آغاز کرد و سریعاً به پایان برد!

در هر حال، ذیل اظهار نظر دو کارشناس ارائه شده است. یکی از این کارشناسان خود دیر زمانی معاون سازمان برنامه و بودجه بوده است و اکنون نیز مشاور عالی این سازمان است. علاوه بر این دو اظهار نظر، مقاله‌ای از دکتر انور خامه‌ای در همین زمینه ارائه کرده‌ایم که امیدواریم مضمون و مفاد آنها به هنگام رسیدگی برنامه دوم در شور دوم مورد توجه فوه مقتنه قرار گیرد.

سیستم مدیریت دایناسوری!

مهندس علی رهبر معاون سابق و کارشناس ارشد کنونی سازمان برنامه و بودجه می‌گوید:

در برنامه ریزی برای توسعه، همواره باید از یک اصل مهم و کارساز پیروی شود که هدف از آن ایجاد فضائی است

که «برنامه‌پذیر» باشد. فضای برنامه‌پذیر فضائی است که هماهنگی‌های ضروری و لازم، همراه با درک و شعور مورد نیاز برای اجرای برنامه را داشته باشد ولی در شرایط حاضر فضای اقتصادی کشور (اعم فضای کشاورزی، صنعت و خدمات) شکلی دارد که بخشی از آن از ماندگارهای قبل از انقلاب است و بخش دیگرش نیز به بعد از انقلاب تعلق دارد و به علت اختلاط این دو بخش، فضا بسیار مغشوش است.

اولین نقطه ضعف این فضای مغشوش، اتکا بسیار زیادی است که کشور به درآمدهای نفتی پیدا کرده است و از سوی دیگر باید متوجه این موضوع شده باشیم که تقریباً تمامی فعالیتها در زمینه‌های تولید، توزیع و حتی تصدی مشاغل و مسئولیتها، و مسئولیت‌پذیری را دولتی کرده‌ایم و این دولتی کردن نیز باعث شده که دچار مدیریتهای دولتی و پیامدهای آن بشویم. دولت کلبتی است که معمولاً در اینگونه سیستمها، از یک قدرت مطلقه سود می‌گیرد و در نتیجه استیضاح و پرسش و سؤال از آن تقریباً غیرممکن است. مستصدیان امور برنامه ریزی یا دولتی‌ها، هزینه‌ها را هزینه‌های تمام شده می‌دانند نه هزینه‌های واقعی، مدیران هم مسئولیت‌پذیری مشترک را احساس می‌کنند نه مسئولیت‌پذیری فردی را و به همین دلیل هم سیستم مدیریت دولتی بسیار پرهزینه، بسیار کم تحرک و تقریباً شکل سنتی ثابتی را به خود گرفته که با روشهای مدیریت امروزی منافات و مغایرت دارد. مدیریت امروزی به ویژه در زمینه اقتصادی باید بسیار پرکار، پر تحرک و متحول باشد. تصمیم‌گیریهای لحظه‌ای داشته باشد و در رقابتها، از لحظات حدا کثر بهره‌برداری را بکند. اما در کشور ما برخی از مدیریتهای تولیدی و خدماتی یا اداری و صنعتی به گونه‌ای سازمان دهی شده‌اند که بی‌شبهت به دایناسورهای پرخور، آسیب‌پذیر، کم تحرک و کم قابلیت نیستند. هر حرکت هر یک از این سازمانها، قدرت آنها دارد که در کل برنامه تحولاتی عمیق (عمدتاً منفی و ضد برنامه‌ای) ایجاد کند بگذارید به فهرست کوتاهی از این سیستم‌ها نگاهی

گذرا بیندازیم: اولین مظهر در نارسایی‌های اقتصادی فعلی، سیستم بانکداری ماست که به شکل یک سیستم بوروکراتیک غیر اقتصادی و غیر مسئول در جامعه اقتصادی ما درآمده است. در این سیستم دو طبقه وجود دارد، طبقه‌ای را می‌بینید که زیر نام مدیریت، حرکتهای خود را بر مبنای دیدهای سیاسی، سیاسی کاری یا دستورهای سیاسی اجرا می‌کند و در مقابل آن، طبقه‌ای قرار گرفته که شامل کارمندان جزاست و دائماً با درگیری‌های گوناگون مواجه می‌باشد. بنابراین سیستمی که باید تأمین‌کننده منابع مالی به صورت سالم باشد خودش به صورت یک دایناسور مالی درآمده که قابلیت‌های آن هیچ شباهتی با سیستم‌های بانکداری جهانی ندارد.

سیستمهای مالیاتی ما نیز در جهت تأمین اهرم‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری در بخشهای صنعتی، تولیدی، خدماتی، علمی و تحقیقاتی حرکت نمی‌کند، زیرا در کشورهای صنعتی پرداخت حق عضویت یا هر نوع وجه دیگری به مؤسسات علمی، فرهنگی و تحقیقاتی در زمره پرداختهای مالیاتی محسوب می‌شود در صورتی که در اینجا حتی از وجوهی که برای حق عضویت مؤسسات علمی و مجامع فرهنگی و تحقیقاتی پرداخت می‌گردد، مالیات می‌گیرند. یا در همه جای دنیا مردم را به سرمایه‌گذاریهای صنعتی و تولیدی سوق نقدینگی‌هایی که قابل انتقال و قابل تبدیل هستند به سوی مشارکتهای صنعتی تشویق و ترغیب می‌کنند اما در اینجا اگر کسی فوت کند پس انداز یا موجودی نقدی او را در بانک مشمول مالیات بر ارث نمی‌دانند در حالی که اگر صاحب یک ریخته‌گری باشد بر حسب جداول مالیات بر ارث ممکن است تا ۹۰ درصد مایملک او مشمول پرداخت مالیات شود. بنابراین در چنین فضائی چگونه ممکن است که سرمایه‌ها به سمت فعالیت در بخشهای تولیدی و صنعتی حرکت کنند؟

در زمینه‌های تحقیقاتی، علمی و فرهنگی ما هم متأسفانه برنامه‌های هدفدار و کاربردی وجود ندارد و حاصل همه آنها جز تدوین تعدادی کتاب و مقداری جزوه و مقاله چیز

دیگری نیست.

برنامه توسعه یا مجموعه کلمات قصار؟!

در چنین فضایی است که گفته می‌شود قابلیت برای اجرای برنامه‌های توسعه بسیار ناچیز است، بطوری که این برنامه‌ریزی‌ها به صورت یک وظیفه اداری مستقل و جدا از مسائل اجرایی آن تلقی می‌شود. مثلاً در بخشهایی از برنامه دوم توسعه آورده‌اند که باید از سرمایه‌گذاریهای صنعتی و رشد صنعتی حمایت شود و زمینه به نحوی فراهم گردد که ساختار صنعت به سمت صنایع سنگین و سرمایه‌ای سوق داده شود و همینکه این موضوع در شورای اقتصاد به تصویب می‌رسد، بلافاصله در چند جلسه بعد بحث افزایش نرخ گاز، انشعاب گاز و برق را مطرح می‌کنند و در پایان جلسه هم نرخ آب صنعتی، برق صنعتی و گاز صنعتی به شکل تصاعدی تا چند برابر بالا می‌رود. چرا؟ چون لازم است به جای دریافت هزینه‌های تأمین این انرژی‌ها از روستاها که قدرت پرداخت آنها ندارند، محل درآمدهای جدیدی که همانا افزایش قیمت انرژی‌های مصرفی صنعتی باشد، تعیین و تأمین گردد و آیا همین مساله نشاندهنده یک تناقض آشکار بین تنظیم برنامه و مراحل و مقاطع اجرای آن نیست؟

ما نباید برنامه‌ریزی‌های توسعه را به عنوان یک مجموعه کلمات قصار نگاه کنیم. در برنامه اول می‌بینید که ریز ارقام مجاز ارزی قابل مصرف در صنایع مصرفی را ذکر کرده‌اند و پیش‌بینی شده که رشد تولید صنایع مصرفی سالانه حدود ۴/۹ درصد باشد. این پیش‌بینی با محاسبات کارشناسی و به صورت هدفدار انجام گرفته است، اما در اجرا می‌بینیم که حجم دلار مصرفی برای تولید کالاهای مصرفی بیش از ارقام تعیین شده در برنامه بوده است که در نتیجه رشد این بخش از ۵ برابر پیش‌بینی‌های برنامه نیز فراتر رفته است. اما آیا تاکنون شما دیده‌اید که در مجلس شورای اسلامی به عنوان متولی حسن اجرای برنامه از این حرکت سؤال، گله یا شکایتی شده باشد؟

دیدگاه‌های کمیسیون تلفیق فقط دیدگاه ماند!

بنابراین در روی کاغذ برنامه‌های توسعه به عنوان یک مجموعه کلمات قصار و جملات خوب، تنظیم و تدوین می‌شوند ولی عملاً ضمانت اجرایی ندارند.

از سوی دیگر، اگر به این مسأله توجه کنیم که امر خصوصی سازی یعنی واگذاری تقریباً عمده فعالیت‌های تولیدی حتی زیربنایی دولت به بخش خصوصی، در حالی که هنوز بخش خصوصی قابلیت‌های مدیریتی کافی را نیافته (به ویژه آنکه مشی‌ها و روش‌های خصوصی سازی ما هم متکی بر فضا سازی مناسب برای این امر نبوده و صرفاً یک جنبه انتقال مالکیت را دنبال می‌کند). در حقیقت باید گفت که دولت برای رهایی و خلاصی از جنگال داینامیک‌های در حال انقراض، به خصوصی سازی روی آورده است. در این میان خریداران هم به فکر قربانی کردن واحدهای عرضه شده و استفاده از پوست و گوشت آنها افتاده‌اند. پس باید قبول کرد که برنامه دوم در حقیقت برنامه گذر از یک برزخ متمرکز دولتی به سوی خصوصی سازی است که با فقدان فضای خصوصی سازی و فضای برنامه پذیری نتایج آن به هیچوجه قابل پیش بینی نیست. به نظر ما کارشناسان، باید بین برنامه اول و دوم یک زمان کافی و مناسب برای بازسازی فضاهای مدیریتی و اجرایی کشور وجود می‌داشت که در این فرصت سیستم‌های اداری، وزارتخانه‌ای و اجرایی دولت و همراه با آن قانون کار، قانون مالیات‌ها و قوانین مربوطه به عوارض گمرکی، ثبت شرکتها و حق اختراع و اکتشاف و نظایر آن مورد یک بازنگری جدی و اساسی قرار می‌گرفت و در کنار و به موازات آن نیز از حجم سازمان‌های مسئول نیمه دولتی - نیمه خصوصی مثل بنیادها که تقریباً جنبه یک سیستم مالیاتی و تأمین اجتماعی خاصی را یافته‌اند به شدت می‌کاستند و فعالیت‌های اقتصادی را به صورت قانونمندی‌های طبیعی خودش

یعنی رقابت سالم و سازنده بر مبنای علم مدیریت ایجاد می‌کردند. در این شکل و شمایل است که فضای لازم برای پذیرش برنامه‌های توسعه و قابلیت‌های اجرایی موفق و صحیح آنها پدید می‌آمد.

ریسک فعالیت‌های تولیدی و سرمایه گذاری

در شرایط کنونی به ویژه در شرایط آزادسازی و تعدیل اقتصادی، آن هم به صورت کنترل شده که ارزش برابری ارز در داخل کشور به نوسانات و تحولات

مردم و سرمایه گذاران ما حالت افرادی را پیدا کرده‌اند که برای سرمایه گذاری باید به شانس و اقبال - نه اطلاعات و آمار - روی آورند و باز هم متأسفانه به دلیل دولتی بودن بانکها، امور مربوط به بورس هم دچار وقفه و اشکالات زیادی شده است. در کشورهای دیگر معمولاً بانکها، خودشان اوراق قرضه و سهام بورس را به عنوان یک وثیقه معتبر می‌پذیرند و در مقابل آن تا ۷۰ درصد ارزش آنها وام می‌دهند. اما در کشور ما فعلاً چنین روش و معیاری مرسوم نیست.



شدیدی دچار شده، فعالیت‌های تولیدی و سرمایه گذاری با ریسک کردن‌ها و خطرپذیریهای زیادی مواجه شده است و نیز به علت اینکه سرمایه گذاری به یک ثبات اقتصادی دراز مدت نیاز دارد و در شرایط حاضر این زمینه فراهم نیست،

چون بزرگترین سهامدار بورس، بانکها هستند و در حقیقت دولت و کارگزاران دولت هستند که به سرمایه گذاری‌های کلان صنعتی می‌پردازند. این خصوصی سازی واقعی نیست این دست به دست شدن سهام بانکها به

**جهت دریافت مستمر ماهنامه گزارش
لطفاً فرم اشتراک در صفحه ۵۸ را
تکمیل و ارسال نمایید.**

کارگزارانشان است.

متأسفانه چند نکته اساسی که به صورت کارشناسی برای موفقیت برنامه پیشنهاد شده بود به علت جو سیاسی حذف شد. مثلاً جلوگیری از سرمایه گذاری جدید در بخش دولتی، بانکها و نهادها یا حذف اولویت اشخاص حقیقی و حقوقی به علت‌های غیرعملی و غیر اقتصادی و نظایر آنها بود که می‌توانست در جهت حرکت دولت برای سبک شدن از کارهای سنگین غیر رقابتی و سوق آنها به سمت کارهای ستادی و برنامه‌ای و هدایتی مفید باشد. اما در شرایط کنونی شاهد هستیم که دولت در حال گسترش شرکت‌های خدماتی برآمده است که دقیقاً بر خلاف اهداف برنامه و سیاست‌های خصوصی سازی است.

ایجاد شرکت‌های دولتی بازرسی فنی که با صدور بخشنامه و تصمیمات بانک مرکزی صورت گرفته یا ایجاد دانشکده‌های اختصاصی و حتی دانشگاه‌های اختصاصی توسط وزارتخانه‌ها و برخی از بنیادها، نمونه‌های زنده‌ای از این مسائل متضاد و مغایر را ارائه می‌دهند. چون به وضوح می‌بینیم که هر مؤسسه کوچک و بزرگ دولتی مثل مترو، استاندارد، مؤسسه امور جغرافیایی یا وزارت کار و دهها دستگاه دیگر برای خودشان دانشکده و دانشگاه ساخته‌اند. حتی شنیده می‌شود بعضی از این مؤسسات در خارج از کشور هم شعبات دانشگاهی راه انداخته‌اند که این رویه (یعنی تبدیل یک وجه از فعالیت دولتی به وجه دیگر) با اهداف و دیدگاه‌های برنامه، اختلافی عمیق دارد. به نظر می‌رسد که در چنین حال و هوایی باید در برنامه دوم شرایط و روش‌هایی تعیین و مشخصاً ذکر و تبیین شود که خیلی صریح و روشن و قاطع قابل ارزیابی بوده و مسئولیت‌های مشخص همراه با عدد و رقم و معیارهای ملموس برای دستگاه‌های اجرایی و وابسته به دولت پیش‌بینی شود و گرنه کنترل و بررسی و نظارت کردن در باب اجرا شدن یا نشدن کلمات قصاری که در برنامه آمده است، غیر ممکن خواهد بود.

کارشناسان حتی فرصت نیافتند برنامه را مرور کنند

... و باز هم مدیریت تحکمی دولت
مهندس پرویز نیات کارشناس اقتصاد
و مدیریت می گوید:

دومین برنامه توسعه را با این نیت به کمیسیون تلفیق سپردند که با حضور نمایندگان کلیه کمیسیونهای مجلس مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا شاید بدون عیب و نقص و بدون مشکل و مشکل زانیهای بعدی، بدون کسر درآمد و کسر بودجه یا توقف تعطیلیهای احتمالی پروژهها به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. اما، بزرگترین و اساسیترین مشکل، درست در همینجا بروز می کند چرا که از دید مدیریتی، و از دید علم برنامه ریزی، ساختارها غلط است. ساختارهای برنامه ریزی و اجرایی هر دو غلط پایه گذاری شده اند و غلط هم ادامه و استمرار پیدا خواهند کرد، چون هر طرح و برنامه ریزی یا بازنگری آن، تجزیه و تحلیل کمیته ها و کیفیت های آن، کاهش و افزایش اعداد و ارقام و مقاطع اجرایی آن، به ابزار و عوامل کار و نیروی انسانی کارآموزده و پر تجربه ای نیاز دارد.

در کمیسیون تلفیق نمایندگان تحرک و فعالیت داشتند که در کمیسیون برنامه و بودجه یا در برخی دیگر از دستگاهها، حضوری چشمگیر و سابقه ای دراز دارند. اما در کل، آن دیدهای مشکافانه تخصصی که برای بررسی چنین برنامه ای لازم است کمتر دیده می شود، به ویژه آنکه اولین برنامه توسعه هم با همین مسائل درگیری داشت که نتوانست به موفقیت های نهایی دست یابد، به همین سبب هم دومین برنامه توسعه برای تجزیه و تحلیل و تعیین خط مشی ها و اولیتهای و درآمدها و هزینه های گروه های زیادی از کارشناسان ورزیده و پر تجربه و اهل

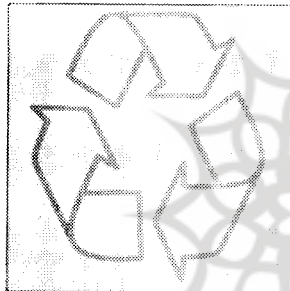
تحقیق و پژوهش، بی نظر و بی طرفی را لازم داشت که در تمام زمینه های اقتصادی و صنعتی، اجتماعی و فرهنگی، اطلاعاتی و آماری، مالی و مالیاتی، پولی و ارزی و سرمایه گذاری و بازرگانی، حتی با سیاستهای جهانی آشنایی و بینشی در خور داشته باشند. این گروه های تخصصی باید در کنار کمیسیون تلفیق سو کمیسیونهای خاص خود را تشکیل می دادند و این سو-کمیسیونها ابعاد و جهات مختلف برنامه دوم توسعه را دقیقاً مورد بررسی قرار داده و سپس پیشنهادات اصلاحی خود را به کمیسیون ارائه می کردند. اما دیدیم نه تنها چنین بررسی هایی انجام نشد، بلکه کمیسیون تلفیق نیز پس از یک بررسی شتاب زده لایحه برنامه دوم را با اصلاحاتی اندک به مجلس ارائه داد و مجلس هم شور اول آن را تصویب کرد. این گروه های کارشناسی را می شد از بخش خصوصی انتخاب کرد تا از مشکلات مدیریت تحکمی دولتی و وابستگی های مالی آن دور باشند و آزادانه تر بتوانند نقاط مثبت و منفی برنامه را ارزیابی کنند. چون اگر غیر از این باشد، و اگر برنامه دوم هم سزسری و شتابزده مورد تصویب نهائی قرار گیرد بعید نیست که سرنوشتی مشابه برنامه اول پیدا کند.

از سوی دیگر توجه داشته باشیم تا کنون برنامه ریزان ما همواره «کل نگر» بوده اند در نتیجه همیشه سعی داشته اند طرحها را عجولانه تهیه و تنظیم کرده و در کوتاهترین زمان ممکن به مدیران بالاتر تقدیم کنند؛ چون که اگر بخواهیم به اجزاء بپردازیم و تمام مسائل و امکانات اجرایی را بررسی و محاسبه کنیم و روی کاغذ بیاوریم مدتی طولانی وقت لازم دارد که از حوصله گروهی حقوق بگیر دستگاههای دولتی خارج است. علاوه بر آن، به جزء نگریستن دقت و هشاری زیادی می خواهد تا از اشتباهات بعدی جلوگیری کند، اما کل نگری این دردسرها را نخواهد داشت!

خصوصی سازی، هدف ناشناخته
در برنامه دوم، خصوصی سازی

همچنان در اولویت سیاستگذاریها قرار گرفته است در حالی که برنامه اول حتی نتوانست فضای مناسب و جو سازگار را برای اجرای آن فراهم کند، هنوز ما نخستین گامهای اجرایی آنرا بر نداشته بودیم، هنوز در فروش و واگذاری بسیاری از واحدهای کوچک صنعتی موفق نشده ایم ولی با سرو صدای زیادی از واگذاری راه آهن و شرکتهای هواپیمایی و فولاد مبارکه و مجتمع های پتروشیمی و حتی از واگذاری اتوبانها و جاده ها سخن گفتیم و می گوئیم.

اگر بخش خصوصی در برخی از کشورهای بزرگ در ایجاد و تأسیس راه آهن و شرکتهای هواپیمایی یا پتروشیمی



و نفت و گاز و اسلحه سازی سرمایه گذاری کرده به دلیل آن است که در اکثر آن کشورها، قبل از تأسیس حکومت و دولت مرکزی، این سرمایه گذاریها صورت گرفته و پس از شکل گرفتن سیستم اقتصادی آن بر مبنای مدیریت بخش خصوصی در تمام زمینه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، صنعتی و کشاورزی و هواپیمایی، دولتهای محلی و سپس دولتهای مرکزی و فدرال و نظایر آنها تأسیس شده اند. اما، در ایران این دولت بوده که در سرمایه گذاریهای خرد و کلان ابتکار عمل را در دست داشته و گاهی حتی در راه سرمایه گذاریهای بخش خصوصی برای تأسیس واحدهای نیمه سنگین موانع و مشکلات زیادی را پدید آورده است. با چنین سابقه ای حالا بخش خصوصی ایران چگونه، با کدام توان مالی و با چه قدرت مدیریتی می تواند برای خرید راه آهن و شرکتهای نفت و گاز و پتروشیمی سرمایه گذاری کند؟ اگر هم می بینیم که برخی از بنیادها

برای مشارکت در نفت و گاز و نظایر آنها اظهار تمایل کرده اند آنها را که نمی توان در زمره بخش خصوصی دانست، چرا که سرمایه های آنان، بودجه آنان و تعیین مدیریتهای آنان همه توسط دولت انجام می گیرد.

سوی آن، روزی که فولاد مبارکه را با نرخ در حدود ۱۴ میلیارد دلار بنا نهادند، آیا زمان برگشت سرمایه گذاری آنرا و زیانهای ناشی از سرعت در تصمیم گیریهای مربوط به چنین پروژه پر هزینه ای و بالاخره توان رقابتی اش را با کارخانجات مشابه در منطقه محاسبه کرده بودند؟

یا شرکت ملی صنایع پتروشیمی که از مدتها قبل موضوع واگذاری مجتمع های خود را به بخش خصوصی مطرح کرده جویای این مطلب شده که چرا تاکنون حتی یکی از موسسات حقوقی یا حقیقی در بخش خصوصی برای خرید آنها گامی جلو نگذاشته است؟ مجتمع پتروشیمی بندر امام را با سرمایه ای فوق العاده عظیم و سنگین راه اندازی کرده و مدعی شده اند که فعلاً سالی ۲۰۰ میلیون دلار صادرات خواهد داشت. اگر هم توان این صادرات را داشته باشد آیا بهره بانکی این سرمایه گذاری کلان را با سود صادراتی ۲۰۰ میلیون دلاری اش مقایسه کرده اند؟ چرا برنامه ریزان خصوصی به نیندیشیده اند که بخش خصوصی به هنگام سرمایه گذاری قبل از هر چیز به زمان برگشت سود سرمایه گذاری و به مشکلات این گونه سرمایه گذاریها می اندیشد. بخش خصوصی که کار دولتی انجام نمی دهد تا از بیت المال مایه بگذارد.

ما که به دنبال خصوصی سازی می رویم و آنرا در اولویت سیاستگذاریهای خودمان قرار داده ایم باید میزان سرمایه گذاری، هزینه های نگهداری و تعمیر و تکمیل و بازسازی، زمان برگشت سرمایه و همه ابعاد دیگر را دقیقاً محاسبه و اعلام کنیم تا بتوانیم رغبت بخش خصوصی را در کار سرمایه گذاری برانگیزیم.